انتساب غیر دقیق «تطبیق سبع المثانی به سوره حمد» به ابوفاخته

شاگرد: به سوره فاتحه هم، ام‌الکتاب گفته شده است.

استاد: بله. چرا؟؛ وجوهی دارد. یکی از وجوهش این است که فرموده‌اند: کل قرآن کریم در سوره مبارکه حمد خلاصه شده است. لذا ام‌می‌شود. یعنی اگر می‌خواهید کل قرآن را ببینید، سراغ حمد بروید. این ام‌الست. در خودش تمام قرآن کریم را جمع کرده است. بعد هم فرموده‌اند: کل سوره مبارکه حمد هم در بسم الله‌ست. کل بسم الله هم در باء آن است و دنبال روایت که همه شنیده‌ای.

شاگرد۲: اینکه حضرت امیر علیه‌السلام هم فرمودند: «عندی ام‌الکتاب» شاید منظور همین باشد.

استاد: البته در ام‌الکتاب یک مسامحه‌ای شده بود. تذکرش را تکرار می‌کنم، خوب است. اینکه ام‌الکتاب به‌معنای سوره مبارکه فاتحه هست، اصلاً خود سوره مبارکه را می‌گوییم الفاتحه. تسمیه به‌خاطر فاتحه مصحف بودن است، درست است. ولی نکته این است که به سعید بن علاقه ابوفاخته که گفت «ام‌الکتاب فواتح السور»، همین را به او نسبت داده‌اند، در جای دیگر به خاطر آیه «وَلَقَدْ ءَاتَيْنَٰكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْءَانَ الْعَظِيمَ»[1] ابوفاخته نسبت داده‌اند: «السبع المثانی ام‌الکتاب». این ام‌الکتاب گفته‌اند: خب یعنی سوره مبارکه حمد و حال آن که در میان خود سعید بن علاقه اگر معنا کنید، او می‌گوید: «السبع المثانی ام‌الکتاب»، باید ببینیم ابوفاخته ام‌الکتاب را به سوره مبارکه حمد می‌گفته ای یک جای دیگر از او نقل کرده‌ای که او گفته «ام‌الکتاب فواتح السور». لذا این احتمال هست که اسناد اینکه سبع المثانی سوره حمد باشد به ابوفاخته خیلی دقیق نباشد. به این خاطر که وقتی او می‌گوید ام‌الکتاب، یک جای دیگر گفته است که منظور من از ام‌الکتاب چیست. منظور من از ام‌الکتاب فواتح السور است. البته با بحث‌های دیگر منافاتی ندارد. راجع به سوره مبارکه حمد، روایات عجایب است. حضرت علیه‌السلام فرمودند: «انّ اسم الله الاعظم مقطع فی ام‌الکتاب». در سوره مبارکه حمد، اسم اعظم خداوند متعال مقطع شده است. تقطیع شده که همه کسی به آن دست پیدا نکنند. خود سوره مبارکه حمد مقطع چه بسا کاملاً مربوط به حرف ابوفاخته بشود. ولی علوم اینها نزد اهل البیت علیهم السلام است. از چیزهایی است که خدا قرار داده است تا به تعبیر امام کاظم علیه‌السلام، معلوم باشد تفاوت حجت با محجوج چیست. حضرت علیه السلام داشتند با یک خراسانی، با لهجه خراسانی فارسی صحبت می‌کردند، راوی می‌گوید گفتم آقا شما خراسانی بلد هستید؟!؛ فرمودند: اگر من بلد نباشم، «وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْحُجَّةِ وَالْمَحْجُوجِ فَرْقٌ»[2]. ما همه محجوج هستیم، حجت باید طوری باشد که حجت باشد. حجت باید به این صورت باشد. اگر ما هم همه اینها را بدانیم که فواتح السور چیست، فرق بین حجة و لاحجة چیست؟! خداوند گذاشته تا معلوم باشد. باید برویم و

مراجعه کنیم. برخی می‌گویند: «الم» سرّی بین اللّه و بین رسوله است، خب، اگر سرّ بین خدا و رسولش بوده است، به ما چه کار دارد که در مصحف بیایی و به مردم ابلاغ بشود. معلوم می‌شود سر و نجوای بین رسول اللّه و مولاه نبوده است. بلکه منظور این بود که در دست ما بیایی. اما به‌صورتی است که بفهمیم اگر می‌خواهیم از کتاب خدا سر دربیاوریم باید سراغ کسی برویم که خداوند علم را به او داده است. اگر فرار کردی خودتان و امتتان را به هلاکت رساندهایی.

شاگرد: این مباحثی که فرمودید، ارتباطی با «الدعاء مخ العبادة» دارد؟ یعنی این قدر کار از دست دعا بر می‌آید که قضا را عوض کند؟

استاد: عبادت یک نحو بندگی و تذلل در پیشگاه خدا است. تذلل در پیشگاه مبدأ متعال، مخ العبادة است. آن جوهر اصلی تذلل است که شما عالم را یک نظم ساده «ید اللّه مغلولة» نمی‌بینید. خدا را فعّال ما یشاء می‌بینید. پس تذلل می‌کنید. یعنی می‌گویی خدایا تو فعال مایشاء هستی. گفته‌ای اگر بخواهی جواب بدهی، کار تمام است. پس بالاترین درجه تذلل در پیشگاه قادر متعال این است که به‌هیچوجه دست او را بسته نبینیم. دعا به این معنا است. دعا یعنی به بنده‌اش اجازه داده که از او بخواهد. در دعای افتتاح دارد: «حلقة بلاء قد فككتها». حلقه می‌آید و محاصره می‌کند و به‌هیچوجه نمی‌توانیم بازش کنیم. اما در این دعا می‌فرمایی «حلقة بلاء»؛ بلاء چنان من را گرفته بود که یک منفذ خروج برای من نگذاشته است. اما «قد فككتها»؛ تو می‌توانی آن را باز کنی.

تطبیق «ام الکتاب» به امیرالمؤمنین علیه السلام

شاگرد۲: در «امّ‌الکتاب لدینا»، وجه ثبات را می‌فرمایند؟

استاد: احتمال دارد. چون با تأکید «لدینا» آن صبغه و شأن ثبوتش را می‌گوید. البته تناسب حکم و موضوع «لعلی حکیم» را باید ببینیم. «حکیم» برای مقصود خیلی خوب است. چون «حکیم» یعنی از استحکام و ثبات برخوردار است. «علیّ» هم که علو است. لذا اگر این جور باشد، قرآن کریم مرتبه‌ای ثابت دارد و مرتبه‌ای دارد که «يجري كما يجري الليل و النهار و كما يجري الشمس و القمر»[3]. در تفسیر عیاشی هست. این غیر از آن است. آنجا در این مرتبه، «یجری» نیست، «لدینا لعلی حکیم». مرتبه‌ای است که «وإن من شيء إلا عندنا خزائنه»[4].

شاگرد: محکمات هم در آیه «منه آيات محكمات هن أم الكتاب وأخر متشابهات»[5]، به همین اشاره دارد؟

استاد: اگر در دلالت زبانی بگویی‌م، به‌معنای بالا بالا نیست. یعنی صریح و روشن است. قابل اختلاف نیست. اگر در مقامات دیگر بگویی‌م، درست است. یکی از آنها همین حرف ابوفاخته می‌شود؛ «فواتح السور..». «الر كتاب أحكمت آياته»؛ این از احکام برخوردار است، چون بسیط است «کل بسیط فهو محکم». چرا؟؛ آن بساطت در نفس الامر... و لذا هر چه که از بسائط است، این احکام را دارد.

شاگرد۲: آنجا که «لعلی حکیم» را به حضرت علی علیه السلام تطبیق می‌کنند، امّ‌الکتاب بودنش چطور می‌شود؟ «یا بْنَ مَنْ هُوَ فی أُمِّ الْکِتابِ لَدَی اللّهِ عَلِیٌّ حَکیمٌ».

استاد: ببینید اینجا چند وجه است. ایشان می‌فرمایند: «لعلی» به امیرالمؤمنین علیه‌السلام تطبیق شده است. «و انّه فی امّ‌الکتاب لدینا لعلی». این حالت اولی دارد. در اینجا ممکن است چند وجه به ذهن بیاید. یکی از آنها همین است که الآن دیگر «لعلی» خبر توصیفی نیست. بلکه او اوست عینِ وه وه است. عینِ قرآن کریم زندم در امّ‌الکتاب همان علی است. نمی‌خواهد ام الکتاب را توصیف کند و نمی‌خواهد کتاب راهم توصیف کند. مثل اینکه می‌گوییم مصنف کتاب شریف المیزان، جناب علامه سید محمد حسین طباطبایی است. در اینجا هم «انّه»؛ قرآنی که شما با آن آشنا هستید، وقتی به آنجا بروید، «فی امّ‌الکتاب لدینا، لعلی». این کتاب با او وه ووَیت دارد.

شاگرد: امّ‌الکتاب با این معنا، لوح محفوظ می‌شود؟

استاد: در این سیاق بیان نه. امّ‌الکتاب نه عینِ لوح محفوظ. عینِ اگر آن را بالا ببرید. امّ الکتاب مرتبه راقیه آن است. شما در اینجا ظاهراً بین قرآن و امیرالمؤمنین علیه السلام جدایی می‌بینید. می‌گویید این قرآن و آن هم امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. اما اگر به «لدینا فی ام الکتاب» بروید، عینِ این دو را بالا ببرید، در مرتبه راقیه، وه وه است. حالا این محفوظ است یا نه، با آن کار نداریم.

شاگرد۲: استغفار، گناه را از لوح محفوظ پاک می‌کند؟

استاد: «مُبَدِّلَ السَّیِّئاتِ بِالحَسَناتِ» می‌شود، محو هم می‌شود و مراتب محو. اقتضای خود استغفار این است: «العجب ممن يقنط و معه المِمحاة»[6]. خیلی واژه قشنگی است. حضرت علیه السلام فرمودند: تعجب می‌کنم از کسی که ناامید است، درحالی‌که ممحاة دارد. «قيل له: و ما المِمحاة قال: الاستغفار». استغفار پاککن است. وقتی غلط می‌نویسی پاک می‌کنی، استغفار هم این حالت را دارد. یک تعبیر دیگری هم دارد: «التّائبُ من الذّنبِ كَمَنْ لا ذَنْبَ لَهُ»[7]. یعنی تا این اندازه محو پر رنگ نشان داده‌اند. ولی خب، در این فضاها که شما فرمایش می‌فرمایید، ده‌ها نکته و بلکه بیشتر هست. همه اینها را با تأمل می‌توانید جمع بفرمایید.

---

[1]. الحجر، آی ۸۷.

[2]. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۳۶.

[3]. عیاشي، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۰۳.

[4]. الحجر، آی ۲۱.

[5]. آل عمران، آی ۷.

[6]. شیخ طوسی، الامالي، النص، ص ۸۸.

[7]. متقي هندي، کنز العمال، ص ۱۰۱۷۴.

بازبینی #2
ایجاد شده 6 اکتبر 2025 14:47:01 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 اکتبر 2025 15:22:39 توسط ... .